

استخدام میشدند و آزاد می‌گشتند حقیقته". کاری نمیکردند ولی مجموع صد تای اینها میتوانست فرض بکنید چند نفر خارجی را وارد بکند و در صنعت نفت قرار بدهد وقتی مادرکت ملی و همینطور از لحاظ کارگر تعداد کارگرهای صنعت نفت فوق العاده زیاد بود نسبت به احتیاجات یک صنعت پیشرفته، شرکت ملی نفت وارت یک چینین تشکیلاتی بود چه از لحاظ کارگری چه از لحاظ کارمندی ولی خوب از سال ۱۹۵۵ به بعد تعداد مهندسین و افراد متخصص در صنعت نفت فوق العاده بالا رفت بطوریکه در اواسط سال ۱۹۷۵ تعداد خارجیها به نسبت ایرانیها از ۴ تا ۵ درصد تجاوز نمیکرد و در تمام شئون و تخصصی نفت ما مهندسین فوق العاده خوب و خبره داشتیم چنانچه خود شما اطلاع دارید ما اغلب به سایر کشورها متخصصین ایرانی خودمان را میفرستادیم که به آنها کمک بکنند و موضوع، موضوع، آن هیئت بالا است که من گفتم از لحاظ مدیریت ما حقیقته" ما ضعیف بودیم وقتی میگوییم از مدیریت باز شاید شما حمل براین بکنید که اعضای هیئت مدیره بله خوب اعضای هیئت مدیره هم از لحاظ مدیریت بعضی هایشان یا اغلب شان ضعیف بودند علتی هم این بود که اینها اختیار و امکاناتی نداشتند که دستگاه خودشان را بهتر بکنند برای صنعت نفت خیلی آسان بود که در یک سال ۲۵۰۰ تا دختر خانم دیپلمه استخدام بکند و همینطور که کردند ولی ۲۵۰۰ تا مهندس یا به حساب حسابدار یا حسابرس که مورد احتیاجش بود استخدام نکردند این اختیار دست اعضای هیئت مدیره نبود و مدیرها والا اگر بود حقیقاً" اینکار میشد متأسفانه یک سیاست هایی من نمیدانم چه بود که نگذاشت این عمل انجام بشود و در بد و صنعت نفت بندۀ باز اینرا میخواهم بگوییم یک احصاییه ای بdest آمد که صنعت نفت و شرکت ملی نفت از لحاظ کارفرما بالاترین سطح حقوق بده را دارد یعنی در سال ۱۹۵۵ صنعت نفت در کشور بالاترین بود و همینطور که این احصاییه ما پنجسال به پنجسال و ده سال به ده سال میگرفتیم در سال ۱۹۷۲ شرکت ملی نفت رسیده بوده هیجدهم یا نوزدهم یعنی آنقدر پائین رفته بود این به دولت بود یکی بخش خصوصی آمده بود در بازار و آنها با dest باز و دادن پول بیشتر میتوانستند مهندسین بهتر و افراد لایقر را استخدام بکنند و یکی هم خود دولت در دستگاههای مختلف وزارت خانه ها، درست بود که یک حقوق ظاهري به یکنفر استخدام میکردند. میدادند که سطح آن یا مثل مال شرکت ملی

نفت یا یکخورده، پائین تر بود، ولی این فرد باگرفتن ۵ یا ۶ مرایای دیگری که هیچ اینها در شرکت ملی نفت وجود نداشت، وقتی آخر ماه آن پولی که به خانه میبرد در مقابل پولی بود که یک هم طراز خودش در صنعت نفت میبرد به این واسطه مانمیتوانستیم چالب متخصصین و مهندسین بکنیم یا من وقتی میگویم متخصصین در تمام شیوه است برای اینکه یک حسابدار یا حسابرس یا دکتر در بهداشت اینها همه جزء متخصصین هستند مانمیتوانستیم بهترین آنها را بگیریم یا حتی خوبهایشان را بگیریم جمع کنیم نه بهترین را و در شرکت نفت بیاوریم.

سؤال : یعنی قضیه به اینصورت درآمده بود که یک عدد از بهترین افراد را دستگاه و شرکت نفت از دست میداد و اینها یا میرفتند به بخش خصوصی یا میرفتند به کارهای دیگر مشغول میشدند.

آقای فرخان : همین یا کارهای شخصی میکردند و یا به بخش خصوصی میرفتند شما خودت در حسابرسی میدانی چند نفر حسابهایی که ما اینهمه رحمت با بتاشان کشیدیم و خرج با بتاشان کردیم از صنعت نفت رفتند چرا این چه سیاستی بود من نمیدانم من اینترا ضعف مدیریت میگذارم، ضعف مدیریتی که مسئول بود و نمیکرد، نه مدیری که مسئول نبود و اختیار نداشت که بکند.

سؤال : کاملاً درست است کاملاً همینطور است که فرمودید تورشتهایی که خوب میشد به بینید یک عدد ای که با خرج و زحمت و تامین آموزش و پرورش و خدمات شرکت نفت به یکجایی رسیده بودند که تازه بایستی که ثمر خوب میدادند ایتها بودند که جا را خالی میکردند و شرکت خودش فقیر میماند از این نظر.

آقای فرخان : این سوء سیاست بود.

سؤال : کاملاً حالا اجازه بفرمایشید که یک مختصراً هم راجع به یک قسمتی که قبل‌ا در مصاحبه قبلی فرمودید که یک مدتی ضمن در واقع مسئولیت‌هایی

که جنابعالی در هیئت مدیره شرکت نفت داشتید بعنوان مدیر و همینطور رئیس هیئت مدیره بعضی از شرکتهای فرعی ضمیماً "از نظر حفاظت هم در واقع شرکت ملی نفت جنابعالی را بعنوان سرپرست و رابط امور حفاظتی شرکت قرار داده بود .. اصولاً" این حفاظت چه بود چه انجام میداده آیا بنظر شما با توجه به امکانات در واقع حفاظتی که خود شرکت در طول صنعتش داشت آیا حقیقته " یک چیزی بود که مفید بود واستفاده داشت یا احتمالاً " از عواملی بود که یک گرفتاری اضافی هم شاید در بعضی موارد ایجاد میکرد و قس علیهذا .

آقای فرخان : موضوع حفاظت کاملاً ارتباط به زمان و مکان دارد اگر خیلی برگردیم قدیم وقتی که انگلیس ها آمدند در ایران و شروع کردند بکار، صفحات جنوب ایران زیاد آرام نبود انگلیس ها برای اینکه یک نوع به حساب نظمی و ترتیبی بوجود بیاورند مسئولیت اینکار را به خان های بختیاری واگذار کردند و بختیاری ها بودند که حقیقتاً " از لحظه امنیت مناطق نفت خیز مال شرکت نفت انگلیس وایران را آنها اداره میکردند و در مقابلش البته پولی میگرفتند از آنها ، بعداز آن آمد زمان سلطنت رضا شاه که امنیت در کشور مستقر شد روابط ما با همسایگان خود مان فوق العاده خوب بود و حقیقتاً " احتیاجی به اینکه ما برای حفظ صنعت نفت خودمان افرادی را بگماریم وجود نداشت حتی دیگر به آقایان خوانین بختیاری هم احتیاجی نبود . بعدها " جنگ جهانی دوم شروع شد کشور از جنوب و شمال اشغال شد صنایع نفتی شما در جنوب تحت یک حفاظت شدید تسلیم قرار گرفت چه بوسیله شرکت نفت انگلیس وایران حتی چاههای نفتی جنوب را با گذاشتن کیسه های شنی اینها همه را حفظ کردند از ترس بمباران هواشی یا سبوتازها در خود میدانهای نفتی مقداری سیم های خاردار کشیدند اطراف تاسیسات خودشان و قوای متفقین هم بود برای حفظ منافع خارجیها ولی تا آن زمان این موضوع چریک و چریک بازی این سبوتاز و نمید آ گرفتن گروگان گرفتن هواپیما از یک مملکتی به یک مملکت دیگر برد ن و ترور های سیاسی و غیر سیاسی بوسیله افراد تربیت شده اینها هم در اوایل جنگ وجود نداشت بعدها " کم کم این مدد در تمام دنیا اینها خودتان بهتر میدانید که در کدام کمپ ها و در کدام مناطق در دنیا اصلاً

این افراد بوجود آمدند و تربیت شدند و برای منظورهای خاصی چهار سیاستی و چه غیر سیاسی اینها را بکار برداشت خلیج فارس شما، شد خلیج عربی روابط سیاسی شما با عراق فوق العاده، خراب شد حمله هائی که ناصر به ایران میکرد و تمام دول عربی خلیج فارس را برعلیه ما به حساب شورانیده بود اینها به حداقل خودش رسید و شما ایران داشتید یعنی ایران فقط و فقط در آن موقع از لحاظ اقتصادی بستگی داشت به صادرات نفتی خودش حالا این صادرات نفتی خودش میتوانست به راحتی و به آسانی بوسیله عوامل خارجی که در ایران رخنه میکردند باعث توقف صادرات نفت شما بشوند باعث خرابی دستگاههای پالایش شما برای مصرف داخلی بشوند و یک اصل "هرچه و مرچی بوجود میآورند به این واسطه ما آن موقع بیشتر از هر موقعی مخصوصاً" وقتی که روابط ایران با عراق خیلی تیره شده بود ما احتیاج داشتیم به حفاظت صنایع نفتی خودمان . وقتی میگوییم صنایع نفتی پتروشیمی و گاز راهم جزء آن می‌آید، این حفاظت فقط و فقط بمنظور جلوگیری از رخنه کردن عوامل و افراد تربیت شده خارجی بود بمنظور خرابکاری دستگاههای نفتی در داخل کشور نه بمنظور حفظ صنایع نفت در مقابل یک حمله هوایی یا حمله زمینی دشمن برای اینکه وقتی آن شروع شد همینطور که ما دیدیم در جنگ عراق و ایران چه جور بعده از اینکه ارتضی ایران را بکلی از بین برداشت عراقیها وقتی حمله کردند خوب دیدیم به سر آبادان و منازل مسکونی آن ، آهواز اینها چه آمد این حفاظت بمنظور جلوگیری از این جنگ این جوری بین دوکشور نبود من خوب یاد می‌آید در یکی از جلسات حفاظت نخست وزیری که من شرکت داشتم از طرف شرکت ملی نفت چندین نفر از وزراء و افسران عالی‌رتبه ارتشدند و سپهبد ارتضی در آن جلسه شرکت داشتند، نخست وزیر وقت سوال کرد از شرکت ملی نفت ایران شما برای حفاظت آبادان در مقابل حمله توپها و موشک‌اندازهای عراقی چه درنظر گرفته اید بنده گفتم هیچ، گفتند آقا چطور آخر شما مسئول حفاظت صنعت نفت هستید . گفتم بنده مسئول حفاظت صنعت نفت هستم در مقابل نفوذ افراد خرابکار نه در مقابل موشک و هوایپیما ، آن مسئولش دولت و ارتضی شاهنشاهی است آن چنان ارتضی که طرف شما قدرت بکند از آن طرف شط العرب حمله بشما بکند . گفتند خوب ما چرا نمیتوانیم دیوار بتونی جلوی آبادان بسازیم گفتم دیوار بتونی ساختید چند متر میخواهیم

بسازید یک گلوله توب یک پارابول هم از روی دیوار آبادان شمارا میزند، و اگر بخط مستقیم هم نشود هواپیماش با بمب شمارا میزند آبادان را هم که شما نمیتوانید ببرید ۵۰۰ کیلومتر داخل کشور عین این صحبت‌ها شد گفتند خوب روی آبادان را با بتون آرمه بپوشانید گفتم آنهم عملی نیست با چه پولی میخواهید اینکار را انجام بدید حالا تمام این کمیان قوم‌نشسته‌اند واين سوالها را میکنند و من متاسفانه عصباً نی شدم ازاين صحبت‌ها و حرفه‌ائي زدم که شاید آنجا نباید میزدم، بسبینيد از لحاظ حفاظت وقتی شما میگوئيد لازم هست، آن موقع فوق العاده لازم بود من نشسته بودم تلفن زنگ میزديك اطلاعیه بمن ميرسيد که طبق اطلاعیه سه نفر با اين اسمی در فلان ساعت از فلان نقطه مرز کشور وارد ايران شده اند برای خرابکاری به دستگاهها بسپاريد، مواطن باشيد اين خرابکاریها نشود جواب میدادم اگر شما میدانيد اين سه نفر در اين ساعت وارد شده اند چرا آنها را نگرفتيد شان يعني کار آنقدر مسخره بود که بعضی وقتها اين اطلاعات يا تلگرافها يا اين اطلاعیه هاي کتبی يا شفا هي ميرسيد ولی خوب خوشبختانه در تمام مدتی که مسئوليت حفاظت ضنعت نفت، چه گازوپترو شيمی را من داشتم در هیچ نقطه اي ازايران سا بوتاری اتفاق نيفتاد، نه اينكه کسی يا فردی رخنه نکرد و اقدامی نکرد، نه، ما مکرر بمب هائی را که زیر خطوط لوله نفت گذاشته بودند يا در تاسيسات گاترنیگ سیستمها گذاشته بودند اينها را متخصصين يعني به حساب مسئولين حفاظت شركت نفت اينها را پيدا ميکردند و اينها را قبل از اينكه منفجر بشوند خنثی ميکردند حفاظتی که ما دور تلمبه خانه گوره برای صادرات نفت گذاشته بودیم که از لحاظ تلمبه خانه گوره مثل قلب یک بدن میماند يعني اگر آنرا میزدند و يا بزنند تمام صادرات شما ازايران، صادراتي که از روی خاک ونفتی که از روی خاک تولید ميشود میخوابيد خوب ما حفاظتی که دور آن عمل آورده بودیم بطوری بود که هيچکس حتی فرض بکنیم اگر میخواست خودکشی بکند و با يك کامیون ده چرخ بيست تنی میخواست حمله بکند به اينجا قادر به اينکه عبور بکند از روی آن خطوط دفاعي که دور اين گذاشته شده بود يعني مانع هائي که دور اين گذاشته شده بود، نمیتوانست رد بشود برای زدش حتماً "احتياج به موشك داشت که از فاصله فرض کنید دو کيلومتری يا يك کيلومترا ينطورها بزنند که آنهم اگر کسی با موشك میتوانست تا آنجا برسد حالا چه جور از

دست مرزداران، از دست قوای انتظامی رسمی کشور میتوانست فرار بکند من فکر نمیکنم میتوانست فرار بکند به این واسطه خطر اینکه موشک یا تسلیپ بیاورد و بخواهد آنرا بزند یا حتی سایر جاهای را امکان نداشت فقط بسیار بکاری و گذاشتن چند تکه دینامیت یا یک دوتا سه تا نارنجک یا اینها میتوانستند خرابکاری بکند که اینها را قایم بکنند یا توکیسه ای توکیفسی روی بدنشان و بیایند اینها را بگذارند که آنها را هم متصدیان امنیت یعنی متصدیان و مسئولین حفاظت که داشتیم مواظیف میکردند.

سؤال : در گوره مثل اینکه یک اتفاقی افتاد.

آقای فرخان: بعداً گوره اتفاقی که افتاد بعداز دراین جنگ عراق و ایران بود که آمدست قسمتی راگوره را... در زمان شرکت ملی نفت ایران و موقعی که بینده قبیل از فاجعه و بینده هیچ وقت شما نمی بینید که یکجای خواهد باشد. یعنی بینده بینید. یعنی بینده بینید. یعنی بینده باشید. که کسی توانسته باشد به صنایع نفتی شما با گزاری یا پتروشیمی شما سو قصدی بگند یا خرابکاری انجام بدهد.

سؤال : از نظر حفاظت مطالبی که فرمودید در واقع برنامه ریزی و هم‌آهنگی این کار حفاظت برای اینکه امولا" صنعت نفت که هدفش و کارش و برنامه اش مشخص بود و در واقع حفاظت از نظر شرکت نفت شاید یک چیز پسیار جنبه‌سی بود، که هیچ صنعت نفتی بعنوان متخصص امور حفاظتی جزء کارهای اساسی اش نیست که انجام وظیفه بکند از نظر هم‌آهنگی با آن اموری از مملکت که کار متخصص آنها این بود کار تخصصی آنها برنامه ریزیهای حفاظتی بود از نظر طرح و برنامدها و هم‌آهنگی آنها و عرض میکنم که در واقع تولید مساعی برای اینکه اینکارها در مسیر درست بیفتند و نتیجه درست بدند و طرز اداره کردن آن قسمت و آنچه که به آن منابع دیگر مربوط میشد بنتظر جنابعالی کار چطور بود.

آقای فرخان : بنظر من موضوع حفاظت تا سیاست داخلی یک کشور هیچ ارتباطی به امور حفاظت خود کشور در مقابل خارجی ندارد و هیچ هم‌هنگی بغیر از اینکه آنها که مسئول این هستند که یک عواملی وارد کشور نشوند، رخنه به کشور نکنند آنها آن مسئولیت را دارند در دفاع از کشور ولی اگر یک کارخانه خصوصی یک فردی داشت همینطور که در امریکا شما می بینید همینطور که در رتردام می بینید همینطور که در لندن می بینید اینها حتی بین کارخانجات خودشان یک سیستم حفاظتی دارند یک عده شان برای اینکه افرادی آنجا نیایند و پاتنت‌ها و اختراعات اینها را بذند و ببرندور قیبی نیاید آنجا خرابکاری بخواهد بکند برای اینکه اینرا از کار بیندازد و جنس خودش را بفروش ببرد، به بینید حتی تمام شرکتهای نفتی دنیا در پالایشگاهایشان حفاظت دارند یک طوری نیست که هر کسی بتواند برود آنجا رخنه بکند و کارخانجات خصوصی اینکار را دارند شما راه آهن را فرض بکنید راه آهن سرتاسری کشوری به بینید چند تا تونل شما آنجا داشتید چند تا پل داشتید یا باید شما روی تمام این تونل‌ها و پل‌ها سربازان و یا افراد قوای انتظامی خودتان را آنجا بگمارید که اینها را نیاید کسی خرابکاری بکند برای اینکه شما یک خط داشتید از جنوب به شمال هر یکی از این پل‌ها یا از این تونل‌ها را می‌زند خوب روابط راه آهنی شما قطع می‌شود از جنوب بشمال خوب اگر ما برای همه اینها افراد قوای انتظامی می‌خواستیم مصرف بکنیم من فکر می‌کنم احتیاجات کشور سر میزد به دومیلیون اما شما هر کسی برای خودش باید اینرا میداشت و بداند که کجا اهم فالاهم است، ماهیچوقت حفاظت در تلمبه خانه‌ها نداشتیم و در تلمبه خانه‌ها هیچ‌کدام حفاظتی نداشتیم برای اینکه زدن یک تلمبه خانه نمیدانم یا اینکه یک دزد بیاید پول آن تلمبه‌خانه را بزدد با یک هفت‌تیر، زیاد تاثیری نداشت اما اگر بمنابع ما مثلاً مخازن نفتی، فرودگاه مهرآباد را اینها منفجر می‌کردند به بینید چقدر کار مملکتی فلچ می‌شد ما آنجا "حتماً" یک حفاظت خیلی دقیقی داشتیم - پالایشگاه تهران، مخازن نفتی شهر ری اینها خیلی اهمیت داشت من خوب یادم می‌آید موقع جشن های دوهزار و پانصد میلیون سال شاهنشاهی ایران یک کمپیسیونی بود در سعد آباد به ریاست چناب آقای علم باز چندین نفر از وزراء، چناب آقای دکتر اقبال و رئیس سازمان امنیت، رئیس زاندارمی، رئیس شهربانی، رئیس ستاد بزرگ

ارتشاران همه این آقایان حضور داشتند سوال شد که آقا برای برگزاری این جشنها شما چه کارهایی کردید چه چیزهایی میخواهید . چه کمکهایی میخواهید بدون استثناء تمام قسمت‌های دولتی چه برق چه راه آهن ، چه راه ، وزارت‌خانه‌ها چه ارتباطات پست و تلگراف اینها دیگر یک تقاضا‌هایی داشتند که باید بما این کمک بشود آن کمک بشود زاندارمری این کمک را بکند ، ارتش این کمک را بکند ، شهربانی این کمک را بکند نوبت به شرکت ملی نفت رسید گفتند که شما چه میخواهید جواب من این بود که شرکت ملی نفت هیچ چیز از دولت‌کمکی نمیخواهد و هر اتفاقی بیفتد چه خطوط لوله منفجر بشود چه پالایشگاههای شمال زده بشود ، چه راه آهن قطع بشود ، چه پلها زده بشود احتیاجات نفتی برگزاری این جشنها از طرف شرکت ملی نفت تامین شده برای اینکه ما پیش بینی کرده بودیم که حتی ما پمپ های سیار مثلاً "داشتیم که اگردو پمپ را زند فوراً" احتیاجات را رفع کنیم وقتی شما یک چنین کاری بکنید کس دیگری نمیرود آن پمپ سومی را بزند، میگویند خوب فایده اش چیست من میخواهم بزم که خرابکاری بکنم که این جشن برقرار نشود ولی وقتی بفهمد که تمام این پیش بینی‌ها شده که اگر چهارتا پمپ را هم بزند ۵ تای دیگر سیار جای اینها را میگیرد او دیگر نمی‌اید اینکار را بکند و با حداقل قیمت وحدائق هزینه حالا اینها را نمی‌شود هم‌اگر با دستگاههای انتظامی کرد باید البته شما اگر پلیس راه آهن داشتید دیگر این پلیس راه آهن کار دیروز و امروز نبود از تاریخ بدو شروع راه آهن سرتاسری ایران زمان رضا شاه و پلیس راه آهن هم بوجود آمد برای چه بوجود آمد ، پلیس راه آهن برای انتظامات آن راه آهن حالا وقتی که دنیا در موقعیتی قرار میگیرد که های جک فلان هواپیما را به فلان جا میبرد یا نمیدانم آقای آن کارلوس میرودوزرای نفتی شمارا ازاوپک اینها را بر میدارد های جک میکند، بر میدارد میبرد جای دیگر شما اینجا دیگر نمیتوانید امیدوار باشید که ارتش آلمان یا نمیدانم ارتش اتریش جلوی اینکارها را بگیرد اینها باید حفاظت خودشان را داشته باشند و نگذارند والا در جلوی فرودگاه آن دستگاه به حساب اکس ری را نمیگذاشتند که هم داخل چمدان اینها را نگاه بکند وهم شما از آن دروازه ای رد بشوید که اگر هفت تیر یا یک چیز فلزی روی بدنتان باشد آنرا پیدا بکنند آن حفاظت مربوط به فرودگاه است هیچ مربوط به ارتش نیست .

سؤال : اجازه بدھید بپرسم که چرا سرکار را برای سرپرستی اینکار درنظر گرفتند ..

آقای فرخان : آنرا از من نپرسید آنرا از آقای دکتر اقبال اگر میتوانید بروید بپرسید که چرا من را در نظر گرفتند . ولی والله بهمان دلیلی که میگویند اگر هر کسی بیشتر بار ببرد بیشتر با رش می کنند شاید آن باشد برای اینکه من مکرر در زمانی که عضو هیئت مدیره بودم اینرا گفتم شاید بعضی ها بخواهند امپراطوری تشکیل بدهند من هیچ دنبال تشکیل امپراطوری نیستم اینرا چندین مرتبه من به دکتر اقبال گفتم که یک مدیر شرکت از عهده اکتشاف و استخراج و پخش و پالایش و خطوط لوله و... و... اینها برنامیاید شما باید ولی خوب وقتی من بازنشسته شدم خوشبختانه این حرفها اثر کرد و کارهای من بین چهار تا مدیر دیگر تقسیم شد حالا چرا کار حفاظت راهم بمن دادند والله نمیدانم شاید بعلت اینکه من نظام وظیفه را انجام داده بودم سایر آقایان مدیرها انجام نداده بودند چون من تا آنجایی که یاد میآید از مدیرهاشی که در شرکت بودند هیچکدام مشان البته آقای نفیسی انجام داد بودند ولی بازنشسته شده بودند ولی سایر آقایان مدیرها هیچکدام مشان خدمت نظام انجام نداده بودند ..

سؤال : عرض کنم که یک مطلبی که قبلًا هم صحبتش را کردیم اجازه بدھید من باز به آن برگردم شاید ارزش داشته باشد که یکخورده بیشتر راجع به آن حرف زده بشود و آنهم این بود که بعداز حالا مابین ۸۵ سال تا امروز بگوئیم ۷۰ سال ۶۰ سال بهر حال در صنعت نفتمن زمان کافی بود برای اینکه حقیقتا " در هر رشته ای در هرسطحی و خصوصا " از زمان ملی شدن نفت بعد بصورتی در بیاید که کاملاً خود کفا باشیم با قبول اینکه تعداد افراد تحصیلکرده ، تعداد افراد متخصص خیلی رشد کرد و خیلی زیادتر شد ولی باز تا این اواخر و تا درست پیش از این اغتشاش بازدیده میشد که در خیلی جاها ما احتیاج پیدا میکنیم به اینکه از مشاوران خارجی استفاده بکنیم در قبال مخارج خیلی خیلی سنگین، همیشه معلوم نبود که مشاورت واقعا " صد درصد همه آن نتایجی را داشته باشد که اگر آن تعداد ما مشاوران خودمان ایرانی داشتیم آن نتایج را میداد یک نمونه ای که بنده فرض

بکنید که راجع به آن خیلی ساده میتوانم بگویم فرض بفرمائید که متخصص کافی در امور کامپیوترو برای تنظیم آن برنامه های مدیریتی که با آن تفصیل شرکت نفت علاقه نشان میداد و برایش خرج میکرد و دنیا ائی که امروز در آن هستیم شاید یک فاصله ۵ سال وقت لازم داشت که یک عدد ای ۵۰ نفر ۱۰۰ نفر ۲۰۰ نفر شرکت نفت هم امکان مالی داشت ۵۰۰ نفر میفرستادوازان یعنی عدد ای که برمیگشتند به راحتی میتوانستند تمام آنچه که میخواستیم انجام بدهند در صورتیکه خود جنا بعالی میدانید در اقبال همه خرجهاشی که کردیم هیچوقت ما از آن بساطی هم که موجود بود آن استفاده کاملی که بساید نمیتوانستیم بکنیم چرا آیا عوامل خارجی وجود داشت که حقیقتاً "یک جائی مانع میشد که ما بتوانیم برای تمام احتیاجاتمان آن امکاناتی که لازم است فراهم بکنیم آیا عوامل داخلی وجود داشت ، آیا مجموعه عواملی بود و آنچه که بنظر جنا بعالی میرسد از این نظر لطفاً" بفرمائید .

آقای فرخان : سوالی که شما کردید اتفاقاً "یکی از موضوع هایی هست که من خودم درش وارد بودم . یعنی یک روزی در هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران جناب آقای دکتر اقبال گفتند که امروز من شرفیاب بودم اعلیحضرت امر فرموده اند که شرکت ملی نفت ایران و پتروشیمی و گاز باید دستگاههای انفورماتیک را شروع بکنند که این دستگاهها با جمع اطلاعات لازمی که همیشه هست در این کامپیوترها وصل باشد بکامپیوتتری که در سازمان برنامه هست که دولت از آن استفاده میکند و بالعکس شما از برنامه های دولتی استفاده بکنید والبته از آن دستگاه هم وصل بود به کمپیوتتری که در قصر خود اعلیحضرت داشتند اگر احتیاجی به اطلاعی بود بدون اینکه تلفن بشود یا به شخصی رجوع بشود از طریق کمپیوتتر آن اطلاع بدستشان میرسید .

سؤال : خیلی عذر میخواهم صحبت شما را قطع میکنم من اینرا بعنوان یک نمونه گفتم مطلب بنده خیلی کلی بود و در تمام سطوح بود و حتی شامل مسائل مدیریت نه فقط در سطح بالای مدیریت در یک جا هایی که میرسیدیم و میدیدیم که فلان مدیر شرکت البته هیچوقت از جنا بعالی من اینرا نشنیدم ، فلان مدیر شرکت می گفت که فلان کار مثل "اینطوری" باید بشود

میگفت آدم بداریم با همین لفظ.

آقای فرخان؛ به بینید من میخواستم بگویم بهمان جاهم برسم و بمن ما موریت دادند که تو مسئول هستی که این دستگاه انفورماتیک شرکت را برای بیندازی بروید مطالعه بکنید و گزارش بدهید، که مورد احتیاج چه هست آقای گرانمایه ای بود خوب بنده ایشان را خواستم ازجنوب آمد آنجا و به او گفتم آقا برنامه اینست و ما باید اینکار را بکنیم شما اگر احتیاج دارید در مرحله اول به مشاوری، مذاکره ای خارجی، شرکت خارجی که باید با شما صحبت بکنند یک گزارشی بدهید بروید بگوئید به بینیم که چه چیزی میخواهیم چکار باید بکنیم و هزینه اش چقدر خواهد بود چه دستگاههای خواست چه مدتی طول میکشد برای اینکه یک پروژه خیلی سنگینی است چندین میلیون دلار هزینه یک چنین پروژه ای است ولی البته با داشتن این دستگاه انفورماتیک یک کسی گزارش دروغ و تقلبی نمیتواند بهیچکس بدهد برای اینکه این دستگاه هرگزارشی به آن داده بشود دومرتیبه به گزارش دهنده رجوع میکند چک میکند که این گزارش را تعدادی فلان روز این درست است یانه وقتی داد معلوم است این گزارش را کی داده آنجا اطلاعی نمیشود مخفی نگاهداشته بشود از لحاظ عملیاتی بقدرتی کارها سریع پیشرفت میکند که عوض اینکه بروند آمار و جمع و تفریق و سوال و اینها بکنند شما با زدن دوتا دگمه تمام کارکنان فرض بکنیم تعداد زن شرکت ملی نفت را میدانید چند نفرند کارمندان مردش چندند حد متوسط سن اینها پیشست حد متوسط حقوق اینها چیه حقوق کمترین چیه حقوق اکثریت چیه چقدر شما مصروف داخلی از هر فرآورده ای دارید صادرات شما چقدر هست هر منطقه ای احتیاج به چه دارد تمام این جزئیات و روی اینها برنامه های آینده خودتان را میتوانید پی ریزی بکنید و با وصل بودن یک چنین دستگاهی به دستگاههای دولتی شما میدانید که فرض کنید که وزارت آب و برق برنامه پنجالله اش در کجاها احتیاج دارد و برنامه داره که کارخانجات تولید برق حراستی ایجاد بکند و سوخت اینها را باید شرکت ملی نفت چه جور برساند و یا ارتش کجا میخواهد، نمیدانم، فرودگاه هواشی بسازد که باید سوخت آن چه جور و قس علیهذا خوب این یکی از واجبات یک صنعت مترقی داشتن این اطلاعات است انفورماتیک یعنی داشتن اطلاعات جمع آوری اطلاعات در اختیار گذاشتن

این افراد در سطح های مختلف برای اینکه تمام اطلاعات باز در اختیار همه افراد نیست هر فردی تا یک سطحی میتواند این اطلاعات را داشته باشد خوب بعد از سه ماه یک گزارش تهیه شد هزینه چقدر است دستگاهها در حدود چه هست کجا چند نفر افراد میخواهیم برنامه آموزش اینها چیست چه کسانی را باید بفرستیم چه جور طبقه افرادی باید استخدام بشوند تمام اینها من آین گزارش را به ریاست هیئت مدیره دادم بعد از ده روز رویش دیدم نوشته شده است که مذاکره کنید بنده رفتم آنجا و گفتند بروید یک مطالعه دیگر بکنید گفتم چه مطالعه دیگر بکنیم گفتند حالا یک مطالعه دیگر بکنید خلاصه این گزارش و سه گزارش دیگر در ۱۲ ماه تهیه شد یعنی هر سه ماه به سه ماه یک گزارش تهیه میشد عیناً همه مثل هم من هرچه نگاه میکرم دستگاهها میدیدم که فرقی نکرده موضوع امروز با فراد با سه ماه دیگر یکی است و بالاخره دستگاه انفورماتیک بعد از دو سال و نیم هم حتی بودجه اش که تصویب نشد خود ایجادش هم تصویب نشد دستور از شخص اول مملکت داده شده بود در هیئت مدیره مطرح شده بود تصویب شده بود چهارگزارش برایش تهیه شده بود ولی دستور اجراش صادر نشد شما میگوئید چرا من نمیدانم حالا چرا من میدانم چرا یعنی حس میزنم یکی با داشتن یک چنین چیزی شما دیگر هر روز هفته ای یکروز احتیاج به شرف عرضی نداشتید گزارش غلط نمیتوانستید بدھید خیلی چیزهای محروم از اشکار میشد حالا این بعضی هایش جنبه های خصوصی و شخصی داشت بعقیده من بعضی جنبه هایش هم جنبه های خارجی داشت که نمیخواستند مملکت شما ترقی بکند بنده اینرا مجبورم رک و راست بگویم برای اینکه در سه سال آخرش که من در شرکت نفت بودم در چندین مورده دیدم در هیئت مدیره مسائلی مطرح میشد که دستور العمل آن از اعلیحضرت داده شده بود ولی هیچکدام اینها بوسیله رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت بمورد اجرا گذاشته نشد پشت گوش انداخته شد چرا یک علامت استفهام خیلی بزرگی بود ، البته شما با حس نمیتوانید یک چیزی را صد درصد قطعیت به آن بدھید حس من چیزهایی بود که بلطف شاید یک سیاست های بیشتر ش داخلی و خارجی نمیخواهند اینکارها بشود در سطح مملکتی شما و این دستگاه انفورماتیک اگر تشکیل شده بود بمنافع خیلی ها بر میخورد و از لحاظ شرکت ملی نفت خیلی شرکت ملی نفت میتوانست ترقی و پیشرفت بکند و مثل بک شرکت حقیقته " نفتی خارجی عمل بکند از لحاظ چه مدیریت ، چه عملیات

اجراهی ولی متسافانه نشد. یکی از کارهایی که مثلاً "انجام نشد و درهیئت مدیره تصویب شد که تمام کارهای ساختمانی شرکت ملی نفت باید از طریق مناقصه انجام بشود تا موقعیه من بودم. دو سه تا کار کوچک بود که از طریق مناقصه انجام شد ولی بند. که بازنگشته شدم دیگر کارمناقصه ای انجام نشد تماش با دستور شخص اول مملکت شاه مملکت بود و تصویب هیئت مدیره ولی همه با (نگوشیشن)، تمام هم بیشترش هم پیمانکاران خارجی بودند به بینید یکی از کمبودهایی که یا علی که مملکت ما حقیقتش به یک چنان روزی افتادما بودیم اهالی آن مملکت چه وزیرش، چه نخست وزیرش، چه مهندسش، چه دکترش، چه کارگرش، چه راننده اش خود ما بودیم که اینرا بسر خودمان آوردیم منتها همیشه هر کسی پک اسکیپ گوت میخواهد میخواهد تقصیر دیگری بگذارد چه را تقصیر بگذارد آن چیزی که وجود ندارد آنچه دستش به آن تمیرسد کی می‌آید بگوید که آقا من اینرا تقصیر کار بودم.

سؤال : خیلی کم آدم آنقدر رشادت می بیند و بیند در این روزها.

آقای فرخان : تقصیر هارا همه داشتیم.

سؤال : بله یکی از مثالهای دیگری را که میشود شاید راجع به آن میل داشته باشد راجع به آن چیزی بگوئید آنچه که به اسم طرح ریزی و برنامه ها اسم رویش گذاشته شد یک قسمتی تشکیل شد که ظا هرا" هدف این بود که تمام طرحها و تمام برنامه ها در آنجا هم‌هنگ بشود یعنی اخت بشود مقرر است آنجا تنقیح بشود الی آخر میل دارید راجع به این قسم هم یک چیزی بفرماید. اگر میشد البته بسیار عالی بود.

آقای فرخان : به بینید راجع به چندین چیز آدم وقتی میگوییم بعضی کارها در ایران یا در شرکت ملی نفت میشدن جنبه خصوصی و نظریات شخصی درش بکار میرفت یکی دیگر شرکت صنایع پتروشیمی ایران است و اساسنامه آن شرکتی که مادرش شرکت ملی نفت است ولی هیئت رئیسه اش هیئت مدیره اش تمام اینها جای دیگر نشسته اند و اصلاً جوابگو نیستند به شرکت

ملی نفت ایران طرحها یعنی طرح شرکتی که باید به تصویب شرکت ملی نفت ایران برسد حالا یا آن دستگاه اصلی برنامه ریزیش یا هر کجا این باید برود فرض کنید وزیر راه یا وزیر فرهنگ که عضو در مجمع عمومی آن هستند آنها اظهار نظر بکنند چرا آنوقت شرکت ملی گاز که یک شرکتی شبیه آنست مجمع عمومی آن هیئت مدیره شرکت ملی نفت است ولی مال پترو شیمی نیست این خاصه خرجیها اینها نظریات خصوصی بود نه دستورالعملی که همه میگویند آقا بما دستورالعمل بود بما گفتند امر فرمودند که اینکار را بکنید خیر آقا اینها نظریات خصوصی بود برای اینکه در این قسمت چندیگر بیلیون باید خرج بشود باید سرانجام دست دستگاه دولت باشد نه دست شرکت ملی نفت اینکارها اغلب شیوه پیشنهاداتی بود که از پائین ببالا داده میشدو برای اینکه بگویند این خوبست صد تادلیل میآورند و برای اینکه بگویند بداست صدتا دلیل در صورتیکه درست وارونه آن بود هیچ سابقه نداشت این کارها درجه های دیگر دنیا هیچ وقت نمیشود جنرال موتورز اگر صدتا شرکت تابعه دارد اینها همه آنها طبق مقررات شرکتهاي تابعه اداره میشوند هیچکدامشان به نمیدانم یک شرکتی نمیگوید که اصلا" به جنرال موتور مربوط نیست یا جنرال موتور مسئول نیست اینها مربوط به خودش است اینکارها در شرکت ملی نفت متسافانه خوب اینها همه اش جنبه نظر شخصی و جزء اختیارات هیئت مدیره و رئیس هیئت مدیره بود میخواستند میشدن میخواستند نمیشند شما آن اداره ای که گفتید اداره طرحها و برنامه هارا بگذارید آنجا ولی سرش و یا اعضائی که به آن میدهند ندهید و سرش یک آدمی بگذارید که اینکاره نیست یا افرادی هم که به او میدهید آن افراد اینکاره نباشند پس فایده اش چیست این فقط یک اسم است این فقط یک اطاقی هست که بالایش یک تابلو زدید ولی داخلش خالی است.

سؤال : به اضافه یک چیز دیگر اضافه بر آنکه اگر که این عامل نبود شما اگر فرض بفرمایید فلان مقررات اداری مربوط به سازمان پخش خودتسان را میخواستید بهبودی درش حاصل بشود مسئولیت میخواستید میگرفتید و به یک جائی میرسانید و اینکار برای میافتداد در صورتیکه یک جائی را وقتی معین کردیدکه اسمش این بود که باید آنجا انجام بشود و اینکار را انجام نداد باید باقی دستگاهها از این نظر بمانند به انتظار و مقدار زیادی کارها

بخواهد کاریش هم نتوانید بکنید ..

آقای فرخان : به بینید یک مثلى است ما در ایران داریم در زبان خودمان میگوئیم ره چنان رو که رهروان رفتند وقتی که شما در دنیا می بینید که یک شرکتهاشی هستند که چندین دهها سال قبل از شما تشکیل شده اند بزرگتر از شما هستند و تجربه هایی دارند کارهایی کردند و شما میخواهید به آنها بررسید دیگر مطالعات ابتدائی را نباید بکنید شما وقتی می بینید که اسید سولفوریک را چه جوری میشود درست کرد دیگر میروید درستش میکنید دیگر نمیروید یک تحقیق و رسروج بکنید که چه جوری میشود سولفوریک اسید درست کرد بروید اقتباس بکنید و بگیرید از آنهاشی که موفق هستند در کارشان اینکار مثلاً در شرکت ملی نفت هرچه من پیشنهاد میکردم این عملی نمیشد دوم من مکرر گزارشاتی دادم که آقا شرکت ملی نفت دارد اداره میشود با کمیشن یعنی شما کمیسیون این داشتید کمیسیون آن داشتید برای هر کار کوچکی یک کمیسیون تشکیل شده بود اعضای کمیسیون با هم تشکیل نمیشند موضوع مسئولیت لوث میشد اصلاً کجای دنیا عوض اینکه شما مسئولیت را به یکی بدھید در کارهای مختلف هر کسی مسئولش باشد و کار خودش را انجام بدهد و اگر دید خوب نیست مواد خود را باید بشود شما میدهید به یک عده اعضای کمیسیون شما کمیسیون ترفیعات داشتید، کمیسیون اضافات داشتید، کمیسیون کارگزینی داشتید، کمیسیون هرجیزی که شما فکر کنید، کمیسیون معاملات داشتید شماتی شرکت بیست تا کمیسیون داشتید و هیچ وقت هم کاری انجام نمیشد تازه اگر هم یک اتفاق بدی میافتد یک کار خبطی میشد، چندین گزارش من مربوط به این بود که آقا شما نمیتوانید پیشرفت بکنید و آنطور افیشن سی داشته باشید با این سیستم کار کجای دنیا شما یک شرکت نفت را با کمیسیون اینجوری دارید اداره میکنید، نمیشود آیا تعمد بود بعقیده من تعمد بود.

سؤال : آیا در این تعمد بنظر شما فقط عوامل ضعف شخصیت داخلی بود یا احیاناً عوامل خارجی هم منتفع بودند یا نظر داشتند.

آقای فرخان : به بینید آقا بعقیده بنده در بعضی موارد صدرصد داخلی

بود شخصیت فرد بود و نظر خصوصی و شخصی اش در بعضی موارد هم یک مخروطی بود .

سؤال : جناب آقای فرخان تمبا میکنم که با وجود اینکه قبل "شمها" راجع به سیاست‌های نفتی از نظر معاملات بین المللی و خارجی صحبت‌هایی فرمودید از نظر اهمیت مطلب در این مورد لطفاً تفصیل و تشریح بیشتری بفرمائید .

آقای فرخان : سیاست نفتی در کشور ما اینجوری که شما میخواهید قسمت میشود به دو قسم تقسیم شود که یکی سیاست‌هایی که مربوط به وجود نفت است و احتیاجات کشور برای مصارف داخلی چه از لحاظ ساخت و چه از لحاظ مواد اولیه برای سایر صنایع بود این یکی از سیاست‌ها است و دیگری سیاست نفتی ایران در خارج از ایران در حوزه بین المللی با سایر کشورهای نفتی یا جدید یا قدیم این قسمت دو مش را میشود حساب کرد، آنچه مربوط به سیاست نفتی در داخل کشور است، این تقریباً لهمه سیاست‌ها بوسیله کارکنان و مدیران شرکت ملی نفت ایران با توجه به احتیاجات داخلی بررسی میشد برنامه‌ریزی میشود و برای توسعه و بهره برداری و تصفیه و پخش پس از ارائه به هیئت مدیره و تصویب هیئت مدیره در بودجه شرکت‌گنجانیده میشد این یک امر داخلي بود که از وظیفه کارکنان چه از مدیران شرکت و سایر کارشناسان از وظیفه آنها خارج نبود و آنها انجام میدادند اما در باره سیاست بین المللی نفت من تازمانیکه در شرکت ملی نفت بودم هیچ وقت ندیدم که یک ابتکاری دریک مورد حتی بوسیله شرکت ملی نفت یا مدیرانش یا روسای هیئت مدیره و اینها بوجود بیاید و عرضه بشود برای تصویب . تمام ابتکارات و سیاست نفت در حوزه بین المللی تمام ابتکارش از طرف اعلیحضرت بوجود می‌آمد و دستورات صریحی بود که ایشان به شرکت ملی نفت و بعضی وقتها توافقاً بدولت میدادند و آنوقت بود که کارکنان شرکت ملی نفت بعضی وقتها به حساب بطور جدی و بعضی وقتها هم بطور به حساب نیم بند دنبال کار را میگرفتند تا به نتیجه پرسد موضوع مذاکرات با کنسرویوم قبل از اینکه مذاکرات بشود همیشه از طرف اعلیحضرت تعیین میشود و با موافقت ایشان مذاکرات انجام میشود راجع به بخش‌های آزاد نفتی، دادن قراردادهای جدید چه قراردادهایی که با ایتالیائیها یا با پان امریکن

یا با سایرین بسته شد تمام اینها ابتکارش با خود اعلیحضرت بود . البته همه اینها به نتیجه رسید موضع اکتشاف و شرکت ایران با بریتانیا پترولیوم برای اکتشاف واستخراج چند قسمت از فلات قاره دریای شمال نزدیک سواحل انگلستان بین نروژ و انگلیس باز چیزی بود که از طرف اعلیحضرت پیشنهاد شد یعنی دستور داد که اینکار را بروید مطالعه بکنید به بینید آیا فایده دارد فایده ندارد تمام سرمایه گذاریهای مشترکی که ایران با سایر دول و یا شرکتها مثل پالایشگاه جنوب افریقا ، یا پالایشگاه مدرس یا بعدا " پالایشگاهی که در کره ساخته شد اینها باز تمام ابتکارش با خود اعلیحضرت بود بنظر من همیشه اعلیحضرت می گفتند که شرکت ملی نفت ایران در دنیا اگر بزرگترین شرکت نفتی نخواهد بود باید یکی از بزرگترین شرکتها نفتی باشد اعلیحضرت همیشه میل داشتند که آرم شرکت ملی نفت ایران روی جایگاههای فروش مواد نفتی در سایر کشورها دیده بشود نه اینکه فقط مافروش در داخل مملکت داشته باشیم در افریقا همینطور آنجا دستور دادند که بروید و کمک بکنید و به بعضی از دول افریقائی برای توسعه والان یکی از دوستانم بمن میگفت که حتی بعد از این انقلاب که رفته بود به یکی از این کشورها آرم شرکت ملی نفت را توانی کامیونهای تانکر نفتی آن کشور میدید و جایگاههایی که هنوز آرم شرکت ملی نفت جایگاههای فروش بنزین و مواد نفتی اسم شرکت ملی نفت ایران و آرم شرکت ملی نفت ایران در آنجا بود .

سؤال : کدام کشور بود این ؟

آقای فرخان : من درست بخار ندارم ولی یکی از کشورهای افریقائی این دوست من در بانک جهانی کار میکند و در یکی از مسافرتها خودش که رفته بود به افریقا اینرا دیده بود و برای من تعریف کرد . البته در اغلب اینکارها مواجه میشد با کار شکنی های فوق العاده زیاد و صریح و عمیق شرکتها نفتی که جلوگیری بکنند و نگذارند که شرکت ملی نفت پاییش را از سرحدات ایران فراتر بگذارد . این آرزوی اعلیحضرت بود ولی متاسفانه میخواهم بگویم افرادی که یک مقداری مسئول بودند در شرکت ملی نفت چون

امر و دستور صریح بود البته دنبال اینکار میرفتند ولی ته دلشان بعلت اینکه یا مجدوب شرکتهای بزرگ نفتی بودند یا مرعوب این شرکتهای نفتی بودند آنچوری که بایدو شاید ازته دل اقدام نمیکردند شاید اگر آن مجدوبیتش را اگر بگذاریم کنار آن مرعوبیتش یک خورده کمتر بود شرکت ملي نفت ایران در کارهای بین المللی خودش بیشتر موفق میشد.

سؤال : عذر میخواهم از نظر گازوپتروشیمی هم نظر سرکار این هست که این موضوع عمومیت داشت دیگر به این ترتیب نیست ؟

آقای فرخان : موضوع گاز و پتروشیمی گازهایی که ایران داشت و باید صادر بشود گازهای طبیعی بود البته صدور اینها امکان پذیراست با تبدیل این گازهای زیرزمینی به گاز مایع ولی خوب هم حمل و نقل آن و هم هزینه اش ریادتر است . اعلیحضرت همیشه می گفتند که سعی بکنیم این گازهارا با تبدیلش بمواد ساخته شده پتروشیمی و یا مواد پلاستیکی یا چیزهای دیگر یک آدد والیو (ارزش افزوده) یعنی ارزشش را ببریم بالا اگر فرض کنیم هزار پای مکعب گاز فرض بکنیم برای صادرات قیمتیش بود آن موقع سه دلار اگر این هزار پای مکعب تبدیل میشد به صنایع پتروشیمی و یا کود شیمیائی ، دوا ، سایر مواد به حساب مصنوعی ساخته میشدنه تنها کاردر داخل کشور و برای افراد کشور موجود میآمد بلکه سه دلار قیمت هزار پای مکعب تبدیل میشد به ۳۵۰ دلار یعنی آدد والیوی جنس ساخته شده از این گاز در حدود شاید صد مقابل اضافه میشد حالا این بود که از لحاظ گاز همیشه دستور ایشان این بود که سعی بکنید که کارخانجات پتروشیمی در ایران با مشارکت ممالک صنعتی بزرگ مثل ژاپن که نه تنها (نوهایش) را دارند و پولش را دارند بلکه محل مصرفش هم در آن مملکت موجود است با آنها شریک بشوید خوب این یکی از چیزهایی بود که برخلاف سیاست شرکتهای بزرگ نفتی که در سر کار بودند و موفق بودند این برخلاف سیاست آنها بود کارشناسی میکردند نمیخواستند ، ما با آلمانها خواستیم اینکار را انجام بدھیم بنده در یکی از مذاکراتی که با معافون بانک دویچلند در تهران انجام دادم از اوضاعی پرسیدم که بعد از جنگ اغلب ممالک مثل ایتالیا یا ژاپن وارد در صنعت نفت و اکتشاف و استخراج خارج از کشور شدند

چرا آلمان نشد گفت بطور خصوصی بمن گفت اگر بین خودمان بماند برای اینکه قدرت و اجازه اینکار را بمانداهه اند گفتم خوب شما که دولت مستقل هستید کی بشما ندا د گفت فشار شرکتهاي بزرگ نفتی بدولتهاي خودشان و دولتهاي آنها بدولت آلمان و دولت آلمان بما هیچوقت ما دستوري از يك شرکت بزرگ نفتی دریافت نکردیم هیچوقت ما دستوري از يك دولت خارجي دریافت نکردیم ولی این بود فشاری که این شرکتهاي نفتی بدول خودشان می آوردد آن دول بدولت آلمان و دولت آلمان بما حالا ملا حظه می کنید يك مملکتی مثل آلمان که نوهايش (اطلاعات و طرز عملکرد) را دارد پولش را دارد اينها باز دچار اشكالات بود برای سرمایه گذاری و آمدن و پیدا کردن نفت مثل اينکه زاپونی ها در خلیج فارس رفتند و پیدا کردد و يك مقداری نفت از خودشان داشتند آنوقت يك کشوری مثل ما که آن موقع نفت ش را وقتی ۱/۸۰ دلار میفرخت پولی نداشتیم حتی برای برنامه های داخلی و عمرانی خودمان وهمیشه ما قرض میکردیم از دول خارج نوهايش را کمتر داشتیم و يك مملکت ضعیفی بودیم به بینید چه مشکلاتی برای ما این شرکت های بزرگ نفتی میتوانستند بوجود بیا ورنده که دیدید که پروژه بزرگ پتروشیمی هم که ما با زاپونیها داشتیم درنتیجه انقلاب چه جورنیست و نابود شد یا صادرات گاز ما به شوروی چه جوری "اصل" خشک شد که الان برای مصرف داخلی هم باندازه کافی ماگاز نمیتوانیم از منابع جنوب استخراج کنیم .

سوال : به نظر جنابعالی حیطه و حدود اطلاعات شخص اعلیحضرت نسبت به امور مختلف نفتی چه آنچه بشود نیمه فنی گفت برای اینکه کاملاً "فنی" که نمیشود گفت شاید وجه بخصوص از نظر ساخت بازار دنیا نفت و ساخت دقیق درواقع اهمیت و عظمت هفت خواه ران یا در واقع شرکتهای نفتی بزرگ و ارتباطها یشان احیاناً "با میزان وابستگی" که بدولتها یشان در حدی داشتند چه بود؟

آقا فرخان : اعیلیحضرت از لحاظ قدرت نگهداشت اطلاعات درمفر خودشان بینظر من مثل یکی از بزرگترین کامپیوتراها بود برای اینکه نه تنها راجع به نفت وقتی که مذاکره میشد اطلاعاتی که شاه از جزئیات یک محصول چه کشاورزی، چه صنعتی مثل مقدار تولید کیلووات برق فلان کشور یا نمیدانم طول الیاف

پنجه یک کشور دیگر برداشت مخصوص از یک هکتار زمین در فلان مملکت و اینها مثل یک کامپیووتر که شما دستتان را روی شاسی بزنید و آن جواب بباید اعلیحضرت این قدر را داشتند که همه اینها را درکله خودش داشته باشد و بموضع اراده اینها را پس بدهد و بگویند و من هیچ چیزی و هیچکسی را ندیدم که اینطور باشد اغلب در گزارشاتی که ما خود از صنعت نفت بعرضه میرسید بعضی وقتها ما میدیدیم که این گزارش برگشته وحاشیه گزارش نوشته شده این عدد بنظر من غلط است گزارش بوسیله متخصصین از روی آمارهای اینها تهیه شده بود وقتی دومرتبه ماینرا چک میکردیم و وقتی میکردیم می‌دانیم که صحیح است این رقم عددی که در این گزارش نوشته شده مال ما غلط است حالا چه جور آن طرف قضیه کی اینرا دیده کی اینرا بررسی کرده برای اینکه مدتی هم طول نمیکشد گزارش فرض کنیم چهارشنبه بعترض میرسید دوشنبه بر میگشت با حاشیه نویس و این اصلاحات رویش شده بود چه جور با قلم و دست خود شاه حالا کی در اینهمه مشغله زیاد چطور وقت شده بود که اینها بررسی بشود و این اصلاحات رویش عمل بباید برای من مورد تعجب بود دریکی از کنفرانسها که در ایران چند سال قبل راجع به نفت تشکیل شد و کارشناسان مختلف دنیا آمدند بعد از اینکه کنفرانسها تمام شد یک عصرانه‌ای در سعدآباد داده شد که اعلیحضرت آنجا حضور داشتند من یادم است که کارشناسان شوروی آمده بودند آنجا در آن بین مدعوین آنها هم حضور داشتند وقتی جلسه خصوصی شد و چای و اینها صرف شد کارشناسان شوروی شروع کردند با اعلیحضرت صحبت کردن آنها یک صحبت‌هایی کردند اعلیحضرت شروع کردند طبق آمار منابع گازی شوروی را بطور تفصیل با مقدار ذخیره آنها برای اینها گفتن ما اطلاع ندادیم هیچکدام در صنعت نفت این اطلاعات کجا بچه وسیله به شاه داده شده بود و چطور اینها بدقت حفظ شده بود و بموضع به اطلاع تمام این متخصصین شوروی و مهندسین و عالمین آنها اینها همه دهانها یشان بازمانده بود که این اطلاعات را چطور ممکنست شاه بداند وقتی جلسه تمام شد اینها آمدند پهلوی ما که آقا شما این اطلاعات را از کجا آوردید بعرض رسانده اید به شاه گفتم والله ما اطلاعات ندادیم و اینها نمی‌توانستند باور بکنند که ممکنست مثلًا فرض کنید یک شاه مملکتی که آنقدر مشغول در سایر قضايا است به این جزئیات کار یک کشوری که همه چیزش سری و محrama نه هست مثلًا اینها آگاه باشد همینطور راجع به سایر

موضوعهای نفتی اعلیحضرت پک اطلاعات خیلی جامع دقیقی داشتند نه از لحاظ فرض بکنیم مهندس و چیزهایی که حقیقته" نفتی بود ولی از لحاظ سیاست کلی و از لحاظ آمار را ینها حالا کی اینها را در اختیار اعلیحضرت میگذاشت محقق" شرکت ملی نفت ایران نبود.

سؤال : یعنی میشود فکر کرد که در دربار مشاورین و متخصصین وجود داشتند ؟

آقای فرخان : ولی متخصصین و مشاورینی که باید در سطح جهانی باشند این اطلاعات را ینها را در اختیار اعلیحضرت میگذاشتند و یا مثلاً" راجع به البرز من خوب بخاطر دارم وقتی که فوران چاه البرز شد این در سال ۱۹۵۶-۱۹۵۷ بود اعلیحضرت که آنجا تشریف فرما شدند یک سئوالاتی کردند من خودم توضیح میدادم و جواب گو بودم ، در سال ۱۹۶۸ یعنی بعداز یازده سال در یک جلسه ای باز موضوع پیش آمد و من یک توضیحاتی دادم یک مرتبه اعلیحضرت رویشان را بمن کردند و گفتند که فرخان تودرآن موقع من از توان این سوال را کردم این جواب را بمن دادی حلا چطور اینست یعنی بعداز ۱۱ سال عین توضیح یازده سال قبل را یادشان بود و فوراً" بمن گفتند چطور شده عوض شده ، من اصلاً" مثل اینکه موهای تنم راست بشود این حالت بمن دست داد البته جواب بود و توضیح هم بندۀ دادم و اعلیحضرت هم قانع شدند گفتند نه حلا من می فهم درست است ولی منظورم اینست که چطور ممکنست یک فردی که شبانه روز آنقدر مشغله دارد موضوعهای مختلف موضوعهای دفاع، نظامی، اقتصادی ، سیاسی، وزارت خارجه تمام اینها به این جزئیات اینطور بیاد اعلیحضرت بماند این یک خاصیتی بود و یا موهبته بود که من فکر نمیکنم کسی دیگر اصلاً" چنین قدرتی داشته باشد والبته از لحاظ فراگرفتن اسمی و قیافه ها و اینکه یا دشان نرود من حکایتهای خیلی زیاد از اعضای وزارت خارجه و اعضائی کنه در دربار کار میکردند دارم که اعلیحضرت مثلًا" اسم زن و قیافه یک فرض بکنیم سفیری که مال یکی از کشورهای جنوب شرقی آسیا بوده و اسا می بچه های این فرد را بعداز هشت سال که رفتن آنجا برای بازدیدوا این در صفحه اربوده به اسم صدایش کردند یعنی اینرا مرحوم نصرالله انتظام بمن میگفت این

موضوع را که مثل اینکه در تایلند در یکی از سفرهایی که اعلیحضرت آنجا رفته بودند بین خضار سفیر سابق تایلند در ایران اوهم بوده است وقتی اعلیحضرت به او میرستد به او دست میدهدند با اسم اورا صدا میکنند و از احوال پرسی میکنند از زنش به اسم و بچه هایش به اسم که حالا آنها چکار میکنند آیا بچه باز هم داریانه و رد میشنوند و این مردک، انتظام گفت، یقه مرا چسبیده بود که آقا شما میگوئید که این جزئیات را هم روی کاغذ مینویسید به اعلیحضرت میدهید که یادشان باشد واينهارا ازما سوال بکنند گفته بود والله نه ما اصلاً نمیدانستیم تو اینجا هستی که این جزئیات را برداریم بنویسیم و خوب منhem اطلاع نداشتمن منظور من اینست که این قدرت فraigیری موضوعهای مختلف و اطلاعات با این دقت در شخص شاه وجود داشت به این واسطه وقتی که با موضوع نفت واينها بود اعلیحضرت احاطه کامل به این موضوعهای بین المللی و اشکالات داشتند به این واسطه وبهمن علت هم همیشه تقاضاهایی که میشد حقیقتش بخواهید معقول بود یک چیز عجیب و غریبی هیچوقت ما از شرکت های نفتی تقاضا نکردیم یکی از چیزهایی که اعلیحضرت همیشه راجع به قیمت گذاری از شرکتهای نفتی یا دول خارج تقاضا میکردند و می گفتند باید اینطور باید بشود این بود که اساس قیمت نفت برآساس چند مواد دیگری که مورد احتیاج عامه مردم دنیا هست برآساس آن باشد اگر قیمت های آنها رفت بالا قیمت نفت هم برود بالا اگر آنها آمد پائین قیمت نفت هم بیاید پائین که هیچوقت هیچکدام نه دول و نه شرکتها حاضر شدند که پایه قیمت نفت را برآساس سایر (کمدهیتی) هائی (کالاهایی) که در دنیا هست قرار بگیرد .. اعلیحضرت بخوبی شورت کامینگها (نقائص) مملکت را میدانستند چه از لحاظ افراد چه از امکانات مالی و چه از امکانات صنعتی به این واسطه همیشه در حدود مقدورات روزگشوار یک دستوری صادر میکردند که آقا شما شریک بشوید مثلاً "اینجا ، آنجا سرمایه گذاری را تنها خودما بگئیم آینده نگری ایشان بعقیده من هیچکس در صنعت نفت ایران باندازه شاه مملکت یعنی روشن بین و آینده کشور را نمیدیدند .

سوال : با این ترتیب بنظر جنابعالی "اصل‌اولا" گرفتاریهایی که برای مملکت

پیش آمد که منجر شد به این افتخار یا فتنه یا هرچه که اسمش را بخواهیم بگذاریم آیا ارتباطی در هر صورت به روابط در واقع بازارگانی بین المللی نفت ما میتوانست داشته باشد و اگر بنظر چنان عالی دارد در چه میزانی و بچه دلائلی با وجود تمام احاطه ای که میفرمایید اعلیحضرت به این امور داشتند.

آقای فرخان : چیزی که من میخواهم بگویم نظر شخص خود من است و این شاید مورد قبول خیلی ها نباشد ولی کشورما این انقلابی که درش بوجود آمد که طبق یک برنامه خیلی منظم دقیق بوسیله کشورهاییکه نمیخواستند کشور ایران ترقی بکند و اینکارهایی که درش انجام میشود ادامه پیدا بکند ریخته شده ولی تنها موضوع نفت نبود ، نفت البته یکی از ارکانیش بود یعنی نفت به این علت ارکانیش بود که سرمایه و پول برای برنامه های توسعه ای و صنعتی شدن ایران در اختیار ایران میگذاشت صادرات نفت شما اگر یک کشوری را بخواهید صنعتی اش بکنید چندین چیز لازم دارید یکی مواد اولیه یکی پول ، (یکی نوها) و خوشبختانه هر سه تای اینها در ایران وجود داشت ، یک موقعی نه پولش بود بعلت اینکه قیمت نفت خیلی سوی پائین بود و پولی که ما از نفت بدست می‌وردم خیلی بسختی تکسا فروی اختیارات روزمره و برنامه های معمولی مملکت را میتوانست جبران بکند از لحاظ (نوها) و ما باندازه کافی افراد تحصیل کرده و متخصص شد اشتیم مواد اولیه ما آنچه که باید شاید کشف نشده بود و بیرون نیامده بود ، خوب درنتیجه این بعد از جنگ جهانی دوم شما بطور تقریب ۳ میلیون از افراد مملکتمنان همینطور یکه گفتم بصورت سیل محصل از ایران بسوی ممالک خارج مخصوصاً " امریکا و اروپا سرازیر شد دانشگاه های مملکت چه آنها که موجود بودند توسعه یافت چه دانشگاه های جدید بوجود آمدند حد متوسط ۵۰ هزار محصل و دانشجو فقط در امریکا داشتیم که شما اگر ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۸ سی سال را حساب کنید فقط شما از امریکا در حدود ۱/۵ میلیون افرادی داشتید که تحصیلات خودشان را در بهترین دانشگاه ها در تمام شعبه ها چه علمی ، چه صنعتی ، چه اداری ، چه اقتصادی اینها تحصیلات خودشان را کرده بودند از اروپا همینطور ما افرادی داشتیم محصلین برگشتند ، دانشگاه های خودمان در داخل مملکت افرادی را بیرون دادند یعنی ۱۹۷۷ یا ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ ما در حدود

متجاوز از ۳ میلیون تحصیلکرده. دانشگاهی داشتیم این از لحاظ (نوهای) خیلی برای یک مملکت ۳۶ میلیونی در خاور میانه موقعیت برجسته ای بسود قبل از سال ۱۹۷۰ درآمد نفتی ایران به پک بیلیون دلار نمیرسید یک مرتبه از یک بیلیون دلار به ۲۰ تا ۲۲ بیلیون دلار بعلت بالا رفتن قیمت نفت که باز مرهون خدمات خود شاه و راهنمایی‌های ایشان چه در بود آوردن او پک و چه در بالا بردن قیمت نفت باشیم به این مقدار رسید. کارهای زیر بنائی کشور مانند جاده‌ها مثل تلکامونیکیشن کارخانه ذوب‌آهنی که با روسها درست کردیم یعنی بوسیله روسها ایجاد شد با اینکه مدرن نبود واپسها ولی قدم اولی بود برای یک مملکتی که مثل ما میخواست صنعتی بشود حتماً باید کارخانجات ذوب‌آهن داشته باشد، برنامه هائی بود که کارخانجات ذوب‌آهن کاری در سایر نقاط کشور بوجود بیاید، من سرچشم پیداشد که یکی از غنی ترین ذخایر من در دنیا هست و سایر چیزها مملکت مارا ساختن سدها و ایجاد بوجود آوردن الکتریستیه برای مردم برای صنایع، راهها، جاده‌ها، راه آهن تمام اینها کلاً وقتی شما نگاه بکنید و موضع و سرمایه گذاری بخش خصوصی یک عامل فوق العاده مهمی در ترقی و توسعه ایران باید بشمار بیاید اینها یک مقدار از تعدادی از دول خارجی را بفکر انداخت. دول اروپائی اغلب اینها زندگیشان از ادد والیوی) ارزش افزوده است که از مواد بدست می‌ورند مواد خام از مملک عقب افتاده یا جهان سوم بقیمت خیلی ارزان میخوردند میبرند تو مملکت خودشان اینها را تبدیل بمواد ساخته میکنند و با چندین دهها برابر قیمت بهمان افراد میفروشند حالا اگر بنا بشود که یک رقیبی پیدا بشود که بتواند اینکار را بکند و مواد اولیه را هم یک مقداری خودش داشته باشد مثل گاز که فرض بکنیم که تبدیل بمواد پتروشیمی بشود خوب هیچکس در دنیا نمیتوانست رقابت بکند با یک کشوری مثل ایران که باید گاز خودش را که ارزان هست در کشور خودش تبدیل بکند و بفروشد ایران بطوری داشت صنعتی میشد که دول خارجه از این ترسیدند نه تنها از ایران برای اینکه یک بازاری را از دست بدهند بلکه رقیبی ایران میشد برای اینکه بازار سایر جاهای اروپا را هم امکان داشت بگیرد یعنی یک ژاپون کوچکی در خاور میانه میشد. دوم بنظر من یک نمونه ای بود. برای سایر دول که بگویند آقا اگر ایران میتواند یک چنین کاری بکند چرا ما نکنیم خوب اگر آن دول دیگری هم که پول دارند و احتمالاً شاید

یک مواد اولیه ای ذارند و شاید در طول زمان (نوها) و افادش را هم تربیت بکنند و بیاورند و بخواهند اینکار را بکنند از لحاظ اقتصادی ممالک اروپائی که حیات و مماتشان امر بسط به اینست که مواد اولیه ارزان را بگیرند تبدیل بکنند بمواد ساخته شده و گران بفروشند اینها "اصلًا" زندگی‌شان به خطر می‌افتد . موضوع آلمان هست ، موضوع فرانسه هست ، موضوع ایتالیا هست ، بلژیک هست ، هلند هست ، سویس هست ، نروژ هست ، هیچ‌کدام از دول اروپائی ته دلشان حوشحال نبودند که ایران یک مملکت صنعتی بشود از لحاظ رقابت با آنها دوم از لحاظ نمونه برای سایر کشورهایی که ممکن است صنعتی در آینده بشوند .

سؤال : کشورهای جهان سوم ؟

آقای فرخان : بله جهان سوم و اما راجع به نفت چون نفت تولیدکننده انرژی هست و در صنایع رکن اصلی در صنعت انرژی ارزان است یک موقعی نفت ایران از بشکه ای $1/28$ دلار تا $1/80$ دلار بفروش میرفت یک مرتبه آمدن به ۱۰ دلار و ۱۲ دلار اینها از لحاظ اقتصادی این ممالک را در وضعیت خیلی تنگنا و ناراحت کننده‌ای گذاشت حالا کسی باعث اینکار شده بود آنها تمام اینها را معلوم بوجود آمدن او پک میدانستند که به اینجاها کشانده شد و ترسان از این بود که این اوپک بقدرتی قوی بشود که اینها آنجوری که دلشان می‌خواهد همه کاره و فعال مایشه در دنیا نباشد کی اوپک را بوجود آورد ایران و شخص شاه بود ، خوب توطئه و برنامه ریزی نایستی بشود برای نابودی یک کشور و دوم اینکه فردی که این کارها را کرده باید بوجود بیاید و بعقیده من این اتفاق و این انقلابی که شد درست است بذست ایرانی شد ولی برنامه اش را کشورهای خارجی ریختند و موفق هم شدند شما به بینید مقدار زیادی از همین تحصیلکرده‌ها از مملکت‌اولا" خارج شدند نفت شما از روزی ۵ میلیون بشگه و $4/5$ میلیون بشگه افتاد به صفر و حالا نمیدانم چقدر است از لحاظ بهره برداری از منابع نفتی شما بعلت نبودن (نوها) و تمام معادن نفتی شما دارد خراب می‌شود رُوارهای شما دارد خراب می‌شود لوله‌های شما دارد زنگ میزند توی چاهها دستگاههای روی زمینی شما تماش دارد زنگ زده می‌شود و صنعت نفت شما تقریباً "اگر به آن نرسد ، دوامی

ریا دنخواهد داشت و پول شما هم یک مقداریش صفر شد ولی حالا هم که تازه یک مقداری بدهست می‌ورد اینها صرف توسعه و عمران کشور نمی‌شود خرج ممکنست نمی‌شود ولی خرج چیزهایی می‌شود که از آن بهره برداری و انتفاع شما نمی‌توانید ببریید یعنی کشور نمی‌برد مفراحتان را از دست دادید کارخانجاتتان خواهید یا آنهایی هم که کار می‌کند با ۴۰ - ۳۵ درصد (ظرفیت) دارد کار می‌کند این آرزویشان بود هم اولی را که مسئولش بود از بین ببرند وهم یک کشور نمونه ای را بگویند به سایرین که اگر این البته تئوری منست این تئوری می‌گوییم قابل مطبوع و پسند عامه نباشد و نمونه ای باشد و نشان بدنه بسایر دول که به بینید که عاقبت کار شما اگر می‌خواهید اینکار را بگنید چه خواهد بود.

سؤال : حال آیا صرفنظر از موضوع نفت و در واقع به این نحو که می‌فرمایید جلوگیری کردن از پیشرفت صنعتی کشور ما تمام این پیشامد ها از نظر استراتژیک و از نظر موقعیت جغرافیائی کشور ما و از نظر منافع نفتی که بالاخره سایر کشورهای صنعتی دنیا در آن منطقه خیلی حساس دارند و بهره‌حال یک مقدار ارتباط تمام این مطالب با سیاست بین‌المللی بین شرق و غرب آیا تصور می‌فرمایید که اینها مطالبی حساب شده بود و آیا این وضعی که فعلاً "پیش‌آمد" آیا به صرفه نهایی‌واصلی برای تنظیم چنین برنامه ای هست که بنظر جنابعالی پیش‌آمد.

آقای فرخان : باز بنظر من اگر بخواهید نظر فردی و شخصی من اینست که در این بازی که من ا اسمش را بازی می‌گذارم دول غربی روی هم رفته انجام دادند یک کشور از نقطه نظر من بازنشده است و چندین کشور برنده، البته آنها بین خودشان حساب کردند که قدرت اینرا دارند که جلوگیری بگنند که شیرازه کار از دستشان خارج نشود برای اینکه اگر شیرازه کار از دستشان خارج شد آنوقتی هست که تمام خاور میانه و تمام منابع اصلی آن بدهست همسایه شمالی ماخواهد افتاد و اگر آن افتاد یا جنگ جهانی سوم محققاً "وجود خواهد آمد" یا اینکه اروپا و ژاپن اقلای در مرحله اول تمام آنها خواهند رفت پشت پرده آهنین برای اینکه این نفت خاور میانه مثل خونی هست که از شریان یک فرد برای زنده نگاه داشتنش جریان دارد و این نفت برای صنایع اروپا

و ژاپن مثل همان خونی هست که از شریان یک فرد میگذرد و این اگر قطع
 بشود زندگی آن فرد از بین میرود و اگر این نفت قطع بشود جهات اقتصادی
 و روز مرد این دول به خطر میافتد یعنی ممکنست اصلاً "باعث نیستی آنها بشود
 پس این نفت از لحاظ اروپائی و ژاپنی ، و سایر دول جهان سوم را نمیگوییم،
 بقدرتی خسas است که اگر بدست روسها بیفتد آنها دیکته خواهند کرد
 سیاست خودشان را به این دول و اگر انجام ندهند خوب به آنها نفت بررسد
 تمام است کار آنوقت یا جنگ جهانی سوم شروع میشود یا کمونیستی
 میشود و اما خود اینها فکر میکنند بتوانند از این عمل جلوگیری بکنند خوب
 تا حالا هم که موفق شده اند البته و انشاء الله این موفقیت ادامه پیدا
 بکند برای اینکه اقلال" من یا افرادی مثل من از این چنین اتفاقاتی
 خوشحال نخواهد شد . امریکا از این خطر مبراست برای اینکه احتیاجات
 نفتی خودش را میتواند تا اندازه ای بدون اینکه متکی باشد به سایر نقاط
 دنیا از قاره امریکائی شمالی و مرکزی و جنوبی و آلاسکا تامین بکند ولی
 اروپا و ژاپن اصلالا" اینکار را نمیتوانند بکنند حالا چه حسابی و چه کتابی و
 چه برنامه های آنها دارند والله من ازان اطلاعی ندارم .

سؤال : حال آخرین سوالی که میخواهم از خدمتتان بکنم اینست که جنابعالی
 از نظر خودتان با توجه به تمام وقایعی که در این چند سال اخیر گذشته است
 در کشور ما آینده را چگونه می بینید چه از نظر نفتی چه بطور کلی از نظر
 موجودیت و در واقع سیاست مملکت .

آقای فرخان : برای من یک علامت استفهم فوق العاده بزرگی است هیچگونه
 پیش بینی نمیتوانم بکنم چه اتفاقی خواهد افتاد، بگوییم ما یوسم ته دلیم،
 هیچ وقت آدمنا امید نمیتواند باشد بگوییم خوبشین هستم از چیزهایی که می بینم
 و اتفاقاتی که میافتد و جریانات روزمره، نمیتوانم خوب بین باشم به این
 واسطه فقط. میتوان گفت اگر عمری باشد، زندگی باشد البته به بینم و تنها
 آرزویم اینست که مملکتم و کشورم ایران دومرتبه بتواند روی پای خودش
 باشد دومرتبه مردمش بتواند گردشان را بلند نگه دارد و اگر در آتیه
 خیلی نزدیکی دومرتبه به مقامی که داشت نرسد اقلالا" در آتیه یک خوردگار
 دورتری دومرتبه آن مرتبه و منزلتش که بین کشورهای جهان و سایر ممالک

داشت پدست بیاورد، مردمی که چلای وطن کردند برگردند و دومرتبه شروع بکنند این بدن زار را دومرتبه به آن روحی بدمند و بلکه بتوانند سلامتی اش را دومرتبه به آن برگردانند ولی اینرا فقط و فقط بددست خود ایرانیها باید انجام بشود والا اگر ما فکر بکنیم که یک خارجی عاشق چشم و ابروی ما هاست و می‌آید بما کمک می‌کند اینرا باید از سرخودمان بدر بیا وریم اینرا خود ایرانی باید انجام بدهد و حقیقته" مملکتش را دوست داشته باشد و خیلی هستند یعنی اکثریت هنوز بعقیده من مملکتشان را دوست دارند و به آرزوی این هستند که یک روزی برگردند و جوانها بیشتر و نیمه مسن‌ها یک‌خورده کمتر اینکار را انجام بدهند و پیرمردهای مثل ما اقلاً "تماشا بکنند و خوشل بشوند و بخندند.

سؤال : انشاء الله این امید و آرزوی هر ایرانی فکر می‌کنم با یستی باشند
جناب آقای فرخان از لطفی که کردید و اوقاتی که در اختیار بنیاد مطالعات ایران گذاشتید برای مصاحبه بنده فوق العاده تشکر می‌کنم و برای شما سلامتی و عمر طولانی آرزو می‌کنم که انشاء الله چنان روزی را بتوانیم همه ناظر باشیم که دومرتبه مملکتمان با سرفرازی و سربلندی، در تمام دنیا نامش برده بشود و برای همه روزگار خوشنده و علی الاصول برای مملکت روزگار خوشنده باشد.

آقای فرخان : من آخرین حرفم یا وصیتم به هر که اینرا بشنود یا بخواند اینست که ما باید شب که میخوابیم سرمان یا زیر لحاف است و این چرا غهبا خاموش است پیش و جدا خودمان منصف باشیم همه چیز را برای خودمان خواهیم همه چیز را از دید شخصی و منافع شخصی به آن نگاه نکنیم برای اینکه یک جا معهای مثل یک بدن می‌ماند تمام سلولها بدن شما چه آنکه در مفتر است تا آنکه نوک پنجه پایتان است آنکه در قلب است یا آنکه در روده شما هست آنکه در چشم شما هست یا در نوک انگشت شما است اینها تمام بهم وابسته اند تمام باید کار خودشان را انجام بدهند با بهترین وجهی که این بدن سالم بتوانند زندگی بکنند افراد یک جا معه یا یک کشوری هیچ وقت نباید بگوید که آقا من چرا سلول توی چشم نیستم من چرا نوک زبان نیستم که غذارا بخورم و بچشم به بینیم ولی همه که کار خودشان را انجام بدهند

یک بدن سالمی بوجود خواهد آمد و در یک جامعه ای هم افراد در طبقات مختلف در نهادهای مختلف عین این هست فقط اگر وجودان داشته باشند و این وجودان خودشان را وقتی تنها هستند کارهای خودشان را در مقابل وجودان خودشان به قضاوت بگیرند .. خود خواه نباشند ، بهمیگر رحم بکنند ، خوبی را برای همه بخواهند ، نه برای خودمان تنها ، بمنادر خودمان خیانت نکنیم ، دروغ به برادرمان نگوئیم ، حسود نباشیم چرا خواهیم ایترادارد . خود من ندارم و زحمت آن چیزی که بما واگذار شده تا آن قدرتی که داریم و از عهده ما برمیآید بنحو احسن انجام بدھیم بعقیده من توفیق یک جامعه به افرادش مربوط میشود اگر این افراد وظایف خودشان را بدانند وظایف خودشان را خوب انجام بدهند و انسان باشد جامعه مترقی است و پیشرفت میکند ، امید و آرزوی من ایست که به بینم که دومرتبه ایران موفق ، سر بلند و روپای خودش ایستاده است .

آقای آق اولی : فوق العاده متشکرم .